

An Explanation of the Role of Secondary Philosophical Intelligibles in Moral Philosophy with Emphasis on the Views of Allamah Misbah Yazdi

Seyyed Maysam Emami Meybodi  / PhD student in Comparative Moral Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute

sme.mybody@gmail.com

Received: 2025/08/11 - Accepted: 2025/11/22

Abstract

Dividing general concepts into primary and secondary intelligibles is one of the important foundations of Islamic wisdom, which plays a key role in solving problems in the rational sciences. Secondary philosophical intelligibles have gained a central position due to their specific characteristics. Emphasizing the distinction between these concepts and the first and second logical intelligibles, Allamah Misbah Yazdi considers neglecting this division to be the source of many philosophical errors. Using an analytical-descriptive method, this research explains the fundamental role of secondary philosophical intelligibles in moral philosophy from the perspective of Allamah Misbah Yazdi. The findings show that the basic concepts of ethics are of the type of secondary philosophical intelligibles. Accepting this premise has far-reaching consequences: The realism of moral propositions, the possibility of solving the problem of “inferring the ought from the is”, criticism of relativism and unrealistic moral schools, and criticism of some Western moral schools such as Kant. This article concludes that adherence to this theory not only provides a robust strategy for defending the objectivity of morality, but also constitutes an essential framework for any research into Islamic moral philosophy.

Keywords: moral concepts, philosophical second rationalities, moral philosophy, Allamah Misbah Yazdi, moral realism, the issue of ought and is.

نوع مقاله: ترویجی

تبیین نقش معقولات ثانیه فلسفی در فلسفه اخلاق با تأکید بر آرا علامه مصباح یزدی *

sme.mybody@gmail.com

سیدمیشم امامی میبدی  / دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰

چکیده

تقسیم مفاهیم کلی به معقول اول و ثانی، از مبانی مهم حکمت اسلامی است که در حل مسائل علوم عقلی نقش کلیدی دارد. معقولات ثانیه فلسفی به دلیل ویژگی‌های خاص، جایگاه محوری یافته‌اند. علامه مصباح یزدی با تأکید بر تمایز این مفاهیم از معقولات اولی و ثانیه منطقی، غفلت از این تقسیم‌بندی را منشأ بسیاری از خطاهای فلسفی می‌داند. این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی به تبیین نقش بنیادین معقولات ثانیه فلسفی در فلسفه اخلاق از منظر علامه مصباح یزدی می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد مفاهیم اساسی اخلاق از سنخ معقولات ثانیه فلسفی هستند. پذیرش این مبنا پیامدهای گسترده‌ای دارد: واقع‌نمایی گزاره‌های اخلاقی، امکان حل مسئله «استنتاج باید از هست»، نقد نسبی‌گرایی و مکاتب غیرواقع‌گرای اخلاقی، و نقد برخی مکاتب اخلاقی غرب مانند کانت. این مقاله نتیجه می‌گیرد التزام به این نظریه، نه تنها راهبردی متقن برای دفاع از عینیت اخلاق فراهم می‌آورد، بلکه چارچوبی ضروری برای هرگونه پژوهش در فلسفه اخلاق اسلامی محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: مفاهیم اخلاقی، معقولات ثانیه فلسفی، فلسفه اخلاق، علامه مصباح یزدی، واقع‌گرایی اخلاقی، مسئله باید و هست.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم اسلامی انسانی؛ بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی» ارائه شده است.

مقدمه

۳. نقد و تحلیل ریشه‌های خطا در گرایش نسبی‌گرایی اخلاقی و مکاتب غیرواقع‌گرای اخلاقی؛
۴. نقدی بر فلسفه اخلاق کانت.

۱. مبانی نظری: تعاریف و مفاهیم کلیدی

برای درک نقش معقولات ثانیه فلسفی، لازم است ابتدا تعاریف و تمایزات کلیدی مرتبط با آن را به‌روشنی فهم کنیم. در این بخش به توضیح این مبانی می‌پردازیم.

۱-۱. مفهوم

از نگاه علامه مصباح یزدی، مفهوم پدیده‌ای ذهنی است که شأنیت حکایت از ماورای خود را دارد. این پدیده ذهنی می‌تواند جزئی باشد (مانند «تصور برج میلاد») یا کلی باشد (مانند «مفهوم برج»). آنچه در این بحث مورد نظر است، مفاهیم کلی هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ج ۱، ص ۱۷۷).

۱-۲. معقولات

در اصطلاح فلسفی، «معقول» به‌معنای آن چیزی است که توسط عقل ادراک می‌شود. از آنجاکه ویژگی اصلی ادراکات عقلی، «کلیت» آنهاست، می‌توان میان «معقول» و «مفهوم کلی» تساوی برقرار کرد. بنابراین، در این مقاله مراد از «معقولات»، همان «مفاهیم کلی» است و عقل نیز به‌معنای «مدرک کلیات» می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۱، ص ۸۹؛ ۱۳۹۸ الف، ج ۱، ص ۱۸۲).

۱-۳. معقولات اولی و ثانیه

حکمای اسلامی معقولات را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند: معقولات اولی: مفاهیمی هستند که بر چیستی و ماهیت اشیا دلالت می‌کنند و از حدود وجودی آنها حکایت می‌نمایند. مفاهیمی مانند «انسان»، «درخت» و «سفیدی» از این قبیل‌اند. معقولات ثانیه: مفاهیمی هستند که برخلاف معقولات اولی، بر ماهیت اشیا دلالت ندارند و انتزاع این مفاهیم نیاز به یک فرایند ذهنی مانند مقایسه دارد. معقولات ثانیه خود به دو دسته مهم تقسیم می‌شوند: معقولات ثانیه منطقی و معقولات ثانیه فلسفی (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ج ۳، ص ۴۰۳).

فلسفه اخلاق، به‌عنوان شاخه‌ای از فلسفه که به تحلیل مفاهیم، مبانی و گزاره‌های اخلاقی می‌پردازد، همواره با پرسش‌های بنیادینی مواجه بوده است. پرسش از چیستی مفاهیمی مانند «خوبی»، «بدی» یا «عدالت»، و نیز پرسش از چگونگی اثبات و توجیه قضاوت‌های اخلاقی، ازجمله این مسائل است. پاسخ به این پرسش‌ها، تا حد زیادی وابسته به تبیین دقیق چیستی وجودشناختی و معرفت‌شناختی خود این مفاهیم است. آیا «خوبی» یک ویژگی عینی و واقعی در جهان خارج است؟ آیا «عدالت» وجودی مستقل از ذهن و اعتبار انسان دارد؟ یا اینها همه اموری اعتباری، احساسی یا قراردادی هستند؟

در سنت فلسفه اسلامی، تقسیم‌بندی معقولات اولی و ثانیه و به‌طور خاص، تمایز معقولات ثانیه فلسفی از معقولات ثانیه منطقی ابزاری نیرومند برای پاسخ‌گویی به این دست پرسش‌ها فراهم کرده است. این تقسیم‌بندی، که ریشه‌های آن را می‌توان در آثار فارابی و سپس به شکلی نظام‌مند در نوشته‌های ابن‌سینا و پیروان او پیگیری کرد، در دوران معاصر توسط اندیشمندانی چون علامه طباطبائی و به‌ویژه آیت‌الله مصباح یزدی بسط و تعمیق یافته است.

علامه مصباح یزدی با ژرف‌اندیشی خاص خود، همواره بر دقت در تحلیل مفاهیم و پرهیز از خلط معقولات مختلف تأکید ورزیده است. به‌زعم ایشان، بسیاری از مشکلات و گره‌های کور فلسفی ازجمله در حوزه اخلاق ناشی از همین خلط‌هاست. بنابراین، نخستین گام برای ارائه یک نظام فلسفی منسجم در اخلاق، تحلیل صحیح مفاهیم بنیادین این علم و تعیین جایگاه آنهاست.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه «معقولات ثانیه فلسفی» می‌تواند نقش خود را در حل مسائل پیچیده فلسفه اخلاق ایفا کند. هدف این مقاله، تبیین نظام‌مند این نقش‌آفرینی در محورهای اصلی فلسفه اخلاق ازجمله تحلیل مفاهیم، حل مسئله باید و هست، و نقد مکاتب رقیب با استناد به آرا علامه مصباح یزدی است.

سؤال اصلی تحقیق نیز عبارت است از: معقولات ثانیه فلسفی از منظر علامه مصباح یزدی چه نقشی در تبیین و حل مسائل بنیادین فلسفه اخلاق ایفا می‌کنند؟

برای پاسخ به این پرسش، پس از ارائه مبانی نظری و تعاریف کلیدی، به بررسی نقش این مفاهیم در موارد زیر خواهیم پرداخت:

۱. تبیین چیستی مفاهیم اخلاقی و اخباری بودن گزاره‌های اخلاقی؛
۲. ارائه راه‌حلی برای مسئله «استنتاج باید از هست»؛

۱-۴. معقولات ثانیه فلسفی

این دسته از مفاهیم، هسته اصلی بحث حاضر را تشکیل می‌دهند. ویژگی‌های آنها که تعریف این مفاهیم را روشن می‌کند، عبارتند از: عدم دلالت بر ماهیت: این مفاهیم بر حدود وجودی اشیا دلالت نمی‌کنند.

دلالت بر احوال وجود: آنها بیانگر وجود و ابعاد آن، عدم و اوصاف آن هستند. مفاهیمی چون «علت»، «معلول»، «وجوب»، «امکان» و «امتناع» نمونه‌های بارز این مفاهیم‌اند.

ماه‌ازای مستقل ندارند: محکی و مصداق خارجی آنها یک ماهیت مستقل نیست. برای مثال، در خارج «علیت» به‌عنوان یک ماهیت جداگانه وجود ندارد.

صفتی برای موجودات خارجی هستند: برخلاف معقولات ثانیه منطقی (مانند «کلی» و «جزئی» که تنها صفت مفاهیم ذهنی هستند)، معقولات ثانیه فلسفی، صفتی برای خود موجودات عینی و خارجی به‌شمار می‌روند، مثل علت و معلول که صفتی برای آتش و حرارت می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸ الف، ج ۲، ص ۳۰).

علامه مصباح یزدی به دقت اشاره می‌کند که عنوان «ثانیه» برای این مفاهیم برخلاف مفاهیم منطقی چندان دقیق نیست؛ چراکه این مفاهیم در یک سلسله‌مراتب طولی پس از مفاهیم اولی قرار نمی‌گیرند. از این رو ایشان ترجیح می‌دهد از عنوان «مفاهیم فلسفی» برای این دسته استفاده کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ب، ص ۲۵۳).

۱-۵. قلمرو فلسفه اخلاق از نگاه علامه مصباح یزدی

پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است موضع علامه مصباح یزدی درباره چستی «فلسفه اخلاق» روشن شود. ایشان با بررسی دیدگاه‌های مختلف، سه رویکرد اصلی را برمی‌شمارد:

۱. رویکرد جامع: فلسفه اخلاق شامل سه حوزه «توصیفی»، «هنجاری» و «فرااخلاق» می‌شود.

۲. رویکرد محدود: فلسفه اخلاق تنها شامل «هنجاری» و «فرااخلاق» است و «توصیفی» را خارج از حیطه خود می‌داند.

۳. رویکرد فرااخلاق‌محور: فلسفه اخلاق منحصرأ به «فرااخلاق»، یعنی تحلیل مفاهیم، روش‌ها و مبانی معرفت‌شناختی اخلاق می‌پردازد.

علامه مصباح یزدی دیدگاه سوم را می‌پذیرد. به‌زعم ایشان،

وظیفه اصلی فلسفه اخلاق، بررسی مبادی تصوری و تصدیقی گزاره‌های اخلاقی است که در قلمرو فرااخلاق جای می‌گیرد. مسائل هنجاری و توصیفی خارج از این حیطه هستند. بنابراین، تمرکز این مقاله بر نقش معقولات ثانیه فلسفی در فرااخلاق به‌معنای مورد نظر علامه مصباح یزدی خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۳۰-۳۳).

۲. نقش معقولات ثانیه فلسفی در تبیین مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی

سرردگی و مشکلات موجود در فلسفه اخلاق غربی، ریشه‌های متعددی دارد. بخشی از این ابهامات از آنجا ناشی می‌شود که برخی از فلاسفه اخلاق غربی، در تحلیل مفاهیم اخلاقی، راه‌های انحرافی پیموده‌اند. توضیح آنکه، تحلیل مفاهیم اخلاقی، نخستین و اساسی‌ترین گام برای ورود به بحث اخباری یا انشایی بودن جملات اخلاقی است. بنابراین، اتخاذ موضع درست در این مرحله، راه ارائه نظریه‌ای استوار و قابل دفاع درباره ماهیت این جملات را هموار می‌سازد. از این رو برای واکاوی درست مسائل فلسفه اخلاق، لازم است پیش از هر چیز به چگونگی شکل‌گیری مفاهیم اخلاقی پردازیم.

با تحلیل صحیح این مفاهیم، بسیاری از مکاتب اخلاقی به طور خودبه‌خود ابطال می‌شوند. برای مثال، اگر مفاهیم اخلاقی را از سنخ «معقولات ثانیه فلسفی» بدانیم و ارزش‌های اخلاقی را مبتنی بر واقعیات عینی و قلمداد کنیم، درواقع به «واقع‌گرایی اخلاقی» معتقد شده‌ایم. با پذیرش این اصل، نظریات غیرواقع‌گرا - از جمله آن دسته نظریاتی که درک این مفاهیم را نتیجه امر و نهی یک امر (خدا، فرد، جامعه یا هر منبع دیگری) می‌دانند، یا نظریاتی که تحقق آنها را تنها از عقل عملی می‌دانند و آن را بی‌ارتباط با عقل نظری قلمداد می‌کنند - خودبه‌خود باطل می‌شوند.

علامه مصباح یزدی به صراحت بیان می‌دارد که مفاهیم به‌کاررفته در گزاره‌های اخلاقی، از سنخ معقولات ثانیه فلسفی هستند، چه آنکه این مفاهیم در جایگاه موضوع باشند و چه در جایگاه محمول، و چه مفاهیم ارزشی همانند خوب و بد و چه مفاهیم لزومی مثل باید و نباید. نکته مهم در این زمینه این است که مفاهیمی که در محمول گزاره‌های اخلاقی واقع می‌شوند، بیانگر رابطه فعل اختیاری با نتایج حاصل از آن هستند. بر اساس این مطلب به این نتیجه می‌رسند گزاره‌های اخلاقی حتی گزاره‌های

اخلاقی و به‌طور خاص نظام اخلاقی اسلام است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۶۷-۱۰۷).

۳. نقش در حل مسئله «استنتاج باید از هست»

یکی از معروف‌ترین و تأثیرگذارترین چالش‌های فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق و به‌طور کلی علوم انسانی مسئله «استنتاج باید از هست» است که توسط دیوید هیوم مطرح شد. به‌طور خلاصه، هیوم استدلال می‌کند که در یک استدلال منطقی، نمی‌توان در نتیجه، عبارتی به کار برد که در مقدمات وجود نداشته باشد. بنابراین، از مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی (که با «is» بیان می‌شوند) هرگز نمی‌توان به گزاره‌ای تجویزی یا ارزشی (که با «ought» بیان می‌شود) رسید.

خود هیوم شبهه را این‌طور بیان می‌کند: «با هر نظام اخلاقی که تاکنون مواجه شده‌ام، همواره دیده‌ام که مؤلف تا چندی به روش معمولی استدلال می‌کنند و اول خدایی را اثبات می‌کند و یا درباره امور انسانی ملاحظات صورت می‌دهد، ولی ناگهان با شگفتی به‌جای ترکیب معمول گزاره‌هایی با «است» و «نیست»، با گزاره‌های مواجه می‌شوم که همگی به «باید و نباید» مربوطاند (مصباح، ۱۴۰۰، ص ۵۹، به نقل از هیوم، ۱۹۸۴، ص ۵۲۱).

علامه مصباح یزدی با تکیه بر تحلیل خود از «باید اخلاقی» به‌عنوان یک معقول ثانی فلسفی، پاسخی بدیع و قاطع به این شبهه ارائه می‌دهد. به اعتقاد ایشان، «باید» اخلاقی بیانگر ضرورت بالقیاس بین یک فعل و نتیجه مطلوب آن است، یعنی وجوب انجام یک فعل، ناشی از وجوب حصول نتیجه آن است. این رابطه، در قالب یک قضیه شرطیه بیان می‌شود: «اگر نتیجه الف (که یک مصلحت است) مطلوب باشد، پس فعل ب (که علت تامه یا جزء علت تامه تحقق الف است) نیز مطلوب و واجب است».

در این تحلیل، «باید»ی که در نتیجه یک استدلال ظاهر می‌شود، درواقع همان «ضرورت بالقیاس» است که به صورت پنهان در مقدمه (در قالب یک رابطه علی) بوده است. برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید:

مقدمه ۱ (هست): «ترکیب سدیم و کلر با نسبت معین (علت

تامه)، موجب تولید نمک (معلول) می‌شود.»

مقدمه ۲ (هست): «نمک تولید شده است.»

حاوی باید و نباید و مفاهیم لزومی نیز از سنخ قضایای خبری هستند که حکایتگر رابطه واقعی بین افعال اختیاری انسان و نتایج و لوازم وجودی آن افعال می‌باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۵).

این دیدگاه چندین پیامد مهم دارد:

عنایت: از آنجاکه این مفاهیم و گزاره‌ها به واقعیت عینی اشاره دارند، ارزش اخلاقی امور ذهنی، احساسی یا قراردادی صرف نیست. این نگاه، پایه‌ای متقن برای واقع‌گرایی اخلاقی فراهم می‌آورد.

واقع‌نمایی: اگر گزاره‌های اخلاقی خبری هستند، پس می‌توانند صادق یا کاذب باشند. صدق آنها به مطابقت با واقعیت خارجی، یعنی همان روابط علی بستگی دارد. مثلاً گزاره «عدالت خوب است» اگر مطابق با این واقعیت باشد که عدالت دارای نتایج و لوازم وجودی مطلوبی است، صادق خواهد بود.

یک اشکال به این دیدگاه که همه مفاهیم اخلاقی را از سنخ معقولات ثانیه فلسفی می‌داند قابل طرح است و آن اینکه ما می‌توانیم یک امر ماهوی و حقیقی (مانند یک فعل خاص) را موضوع حکم اخلاقی قرار دهیم مثلاً وقتی می‌گوییم «این عمل نشستن، ظلم بود»، «نشستن» که یک امر حقیقی و خارجی است متعلق حسن و قبح قرار گرفته است. لذا این‌طور نیست که همه مفاهیم به کار رفته در گزاره‌های اخلاقی از سنخ معقولات ثانیه فلسفی باشند. علامه مصباح یزدی با دقتی ظریف پاسخ می‌دهد که حتی در این موارد نیز، آن امر حقیقی تنها به اعتبار اینکه مصداق یک عنوان انتزاعی (مفهوم فلسفی) است، مشمول حکم اخلاقی می‌شود. در مثال فوق، «نشستن» ذاتاً قبیح نیست، بلکه از آن جهت که مصداق مفهوم «غصب حق دیگری» است که خود یک مفهوم فلسفی و انتزاعی است متعلق حکم اخلاقی قرار گرفته است. بنابراین، حکم اخلاقی همیشه بالذات به عناوین انتزاعی (معقولات ثانیه فلسفی) تعلق می‌گیرد و نسبت آن به امور حقیقی، بالعرض است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ الف، ص ۱۳-۱۴).

به‌طور خلاصه فلسفی دانستن مفاهیم اخلاقی، هسته مرکزی نظام اخلاقی علامه مصباح یزدی را تشکیل می‌دهد. ایشان پس از بررسی و نقد تمامی دیدگاه‌های رقیب، تنها نظریه «معقول ثانی فلسفی بودن» را نظریه‌ای قابل قبول و دفاع‌پذیر می‌داند و در کتاب نقد و بررسی مکاتب اخلاقی تصریح می‌کنند که انتزاعی بودن مفاهیم اخلاقی، اولین و اساسی‌ترین شرط برای پذیرش هر نظام

نتیجه (باید): «پس باید سدیم و کلر ترکیب شده باشند.»

این «باید» بیانگر یک ضرورت علی است، نه یک امر اعتباری صرف. این «باید» درواقع از همان رابطه علی موجود در مقدمه اول استنتاج شده است. بنابراین، استنتاج «باید» از «هست» در مواردی که رابطه علی تامه برقرار باشد، نه تنها مغالطه نیست، بلکه کاملاً منطقی و معتبر است. مشکل وقتی پیش می‌آید که علت ناقصه را جایگزین علت تامه کنیم. برای مثال، اگر کسی استدلال کند که «تفاوت رنگ پوست (یک هست) وجود دارد، پس باید حقوق متفاوتی (یک باید) وجود داشته باشد»، مرتکب مغالطه شده است؛ زیرا رنگ پوست، علت تامه برای تفاوت حقوق نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳-۲۰۷).

این تحلیل، گذشته از پاسخ به هیوم، بر این اصل تأکید می‌کند که علوم انسانی ارزشی، بدون اتکا به شناخت عینی، ناقص و بی‌منا خواهد بود؛ بنابراین، ارزش‌ها همواره بر زمینه‌ای از واقعیت‌ها سوار می‌شوند. این دقیقاً همان چیزی است که برای بنیان‌گذاری علوم انسانی اسلامی ضروری است.

۴. نقش در نقد مکاتب غیرواقع‌گرای اخلاقی

دیدگاه معقول‌ثانی فلسفی بودن مفاهیم اخلاقی، سلاح قدرتمندی برای نقد مکاتب غیرواقع‌گرا در اخلاق فراهم می‌آورد. همان‌طور که در بخش نقش معقولات ثانیه فلسفی در تبیین مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی بیان شد ریشه بسیاری از این مکاتب، تحلیلی نادرست از ماهیت مفاهیم اخلاقی است. در ادامه به چند نمونه مهم اشاره می‌شود.

۴-۱. نقد احساس‌گرایی

احساس‌گرایی مانند آیر، و یا اوگدن و ریچاردز (در کتاب معنای معنا)، مدعی هستند که مفاهیمی مانند «خوب» هیچ محتوایی ندارند و صرفاً بیانگر احساسات و عواطف گوینده هستند. آنان استدلال می‌کنند که اگر «خوب» یک مفهوم واقع‌نما بود، می‌بایست مانند مفهوم «قرمز» یک مابه‌ازای حسی و مستقل در خارج داشته باشد. از آنجاکه چنین نیست، پس «خوب» فقط یک «نماد احساسی» است (وارنوک، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹).

به باور علامه مصباح یزدی، این استدلال مبتنی بر یک خلط مبنایی است: خلط بین معقولات اولی (ماهوی) و معقولات ثانیه

فلسفی. منتقدان احساس‌گرا، ویژگی‌های مفاهیم ماهوی (مانند داشتن مابازاء مستقل و حسی) را به تمامی مفاهیم ازجمله مفاهیم فلسفی تعمیم می‌دهند و چون مفاهیم اخلاقی آن ویژگی را ندارند، نتیجه می‌گیرند که باید احساسی باشند. این در حالی است که مفاهیم فلسفی از علوم حضوری انتزاع می‌شوند و مابازاء مستقل و مصداق حسی ندارند، و این به معنای غیرواقع‌نما بودن آنها نیست. آنان به رابطه‌ای واقعی در جهان خارجی اشاره دارند. مفهوم «خوب» نیز به همین ترتیب، به یک کیفیت واقعی یعنی دارا بودن نتایج و لوازم مطلوب اشاره دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۹؛ وارنوک، ۱۳۹۲، ص ۱۰۹).

یکی دیگر از عواملی که احساس‌گرایان را به این وادی کشانده، این است که غیر از امور حسی را قبول ندارند لذا مفاهیم غیر حسی مانند مفاهیم اخلاقی را انکار کرده‌اند. علامه مصباح در نقد این بخش از دیدگاه ایشان به معقولات ثانیه فلسفی تکیه کرده‌اند و مهم‌ترین اشکالی که پوزیتیویست‌ها در آن گرفتار می‌شوند را معقولات ثانیه فلسفی می‌دانند که در ریاضیات استفاده می‌شود، یعنی همان مفاهیمی که به نظر ایشان فاقد معناست. از سوی دیگر بی‌معنا دانستن قضایای ریاضی یا غیرعلمی شمردن آنها، چنان رسواکننده است که هیچ اندیشمندی جرئت به زبان آوردن آن را نمی‌کند. از این‌رو گروهی از پوزیتیویست‌های جدید ناچار شده‌اند که نوعی شناخت ذهنی را برای مفاهیم منطقی بپذیرند و کوشیده‌اند که مفاهیم ریاضی را هم به آنها ملحق سازند. این یکی از نمونه‌های خلط بین مفاهیم فلسفی و مفاهیم منطقی است و برای ابطال آن همین بس که مفاهیم ریاضی قابل انطباق بر مصادیق خارجی هستند و به اصطلاح اتصافشان خارجی است، در حالی که ویژگی مفاهیم منطقی این است که جز بر مفاهیم ذهنی دیگر قابل انطباق نیستند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵)

۴-۲. نقد جامعه‌گرایی

امیل دورکیم، از جامعه‌شناسان کلاسیک، منشأ همه مفاهیم و احکام اخلاقی را «جامعه» و خواست جمعی می‌داند. به زعم او، خوب و بد توسط جامعه تعریف می‌شود و توجیه می‌گردد (مصباح، ۱۳۹۸، ص ۶۸ به نقل از دورکیم، ۱۳۶۹، ص ۹۲-۹۳).

علامه مصباح یزدی برای نقد این دیدگاه، به سراغ تحلیل مفهوم «جامعه» می‌رود. ایشان استدلال می‌کنند که «جامعه» خود

مطلق‌گرایی کانت تعبیر می‌شود. به‌عنوان مثال دروغ گفتن در همه زمان‌ها و مکان‌ها بد است و راست‌گویی در هر صورت خوب است. ۴. برخی از احکام اخلاقی از بدیهیات عقل عملی و مستقل از تجربه هستند (Copleston, 1994, p.308-349).

بررسی

۱. بطلان پیشینی دانستن احکام عقل عملی

یکی از نقدهایی که علامه مصباح یزدی در مورد این نظریه مطرح می‌کند این است که مفاهیم اخلاقی از سنخ معقولات ثانیه فلسفی هستند و از تحلیل و مقایسه امور خارجی به دست می‌آید، نه اینکه صرفاً از راه مفاهیم عقل عملی به دست بیاید. برای نمونه، ما زمانی می‌توانیم بدانیم که این حکم که «ارث مرد دو برابر ارث زن است» حکمی عادلانه یا ظالمانه است که هریک از زن و مرد را بشناسیم، واقعیات خارجی هریک از این دو را بدانیم. تفاوت زن و مرد را با یکدیگر بشناسیم، نقش اجتماعی هر کدام از آنان را بدانیم و با یکدیگر بسنجیم. بنابراین، مفاهیم عقل عملی مبتنی است بر شناخت‌های نظری. تا حقایق عینی را نشناسیم نمی‌توانیم مفهومی برای قضایای عقل عملی به دست آوریم.

۲. بطلان مطلق‌گرایی کانتی

در نقد مطلق‌گرایی کانتی نیز می‌توان از معقول ثانی فلسفی بودن مفاهیم اخلاقی استفاده کرد. توضیح آنکه همان‌طور که بیان شد کانت معتقد است احکام اخلاقی همواره و برای همگان ثابت و بدون استثنا هستند. به‌عنوان مثال، حتی اگر راست‌گویی به کشته شدن هزاران انسان بی‌گناه بینجامد، باز هم عملی نیک شمرده می‌شود و ما موظفیم از آن تخطی نکنیم. اما آشکار است که چنین حکمی با عقل و فطرت انسانی در تضاد است. خود کانت ادعا می‌کرد که احکام عقل عملی، بدیهی و برای همه انسان‌ها قابل درک هستند، درحالی‌که می‌دانیم همین انسان‌ها، راست‌گویی را در مواردی که به قتل بی‌گناهان می‌انجامد، زشت می‌شمارند. راز این مسئله در آن است که خوبی راست‌گویی، مستقل از احکام نظری و تجربی نیست. به عبارت دیگر، وظیفه‌گرایی کانتی به پذیرش حکمی نامعقول و خلاف فطرت انسانی منجر شده است.

حل مسئله در گرو تبیین دقیق مفاهیم به‌کاررفته در گزاره‌های

یک مفهوم فلسفی و انتزاعی است، نه یک وجود مستقل و دارای شخصیت. جامعه چیزی جز مجموعه‌ای از افراد و روابط بین آنها نیست. بنابراین نمی‌تواند به‌عنوان منشأ مستقل ارزش‌های اخلاقی عمل کند. این جامعه و خواست آن است که باید در پرتو ارزش‌های واقعی که ریشه در حقیقت وجود دارند ارزیابی شود، نه بعکس. پذیرش جامعه به‌عنوان منشأ ارزش، منجر به نسبیت‌گرایی مطلق و توجیه هرگونه حکم اخلاقی می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۶۷).

۳-۴. نقد نسبیت‌گرایی

بسیاری از مکاتب غیرواقع‌گرا اعم از احساس‌گرایی و جامعه‌گرایی در نهایت به نوعی نسبیت‌گرایی اخلاقی ختم می‌شوند. اگر خوب و بد تابع احساس فرد یا خواست جامعه باشد، و از آنجا که احساسات و خواست‌ها متفاوت و متغیرند، پس هیچ اصل ثابت و جهان‌شمولی در اخلاق وجود نخواهد داشت.

دیدگاه علامه مصباح یزدی مستقیماً این نسبیت‌گرایی را رد می‌کند. اگر مفاهیم اخلاقی، معقول ثانی فلسفی و ناظر به روابط واقعی و عینی بین افعال و نتایج آنها باشند، آنگاه عینیت و ثبات خود را حفظ می‌کنند. برای مثال، «ظلم» که به‌معنای «قرار دادن شیء در غیر جایگاه مناسب وجودی خود» است. همواره و در همه شرایط قبیح است؛ چراکه همواره منجر به نتایج زیانبار می‌شود. این قبح، وابسته به احساسات شخصی یا قراردادهای اجتماعی نیست. بنابراین، پذیرش نظریه معقولات ثانیه فلسفی، به‌طور خودکار به‌معنای رد نسبیت‌گرایی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۵).

۵. نقدی بر فلسفه اخلاق کانت با توجه به معقولات ثانیه فلسفی

کانت، یکی از تأثیرگذارترین فیلسوفان اخلاق غرب، نظام اخلاقی خود را بر پایه «وظیفه» و «فرمان مطلق» بنا نهاد. خلاصه دیدگاه او را می‌توان در چند محور بیان کرد:

۱. اساس اخلاق، «اراده نیک» و انجام عمل از روی احساس تکلیف است.

۲. معیار اخلاقی بودن یک عمل، انگیزه انجام وظیفه است، نه نتایج آن.

۳. قوانین اخلاقی، پیشینی، عقلانی و جهان‌شمول هستند که به

فقط یک انسان و همه موجودات دیگر را نادیده بگیریم، در آن صورت وظیفه‌ای معنا نخواهد داشت. نمی‌توان گفت که آن انسان در برابر دیگری مسئولیت یا تکلیفی دارد؛ چراکه فرض بر این است که دیگری وجود ندارد. از این رو برای آنکه وظیفه معنادار شود، یا باید خدا را فرض کنیم و بگوییم انسان در برابر او مسئول است و باید خواست و دستورهایش را اطاعت کند، یا دست‌کم انسان دیگری را در نظر بگیریم و بگوییم که این انسان باید خواست آن دیگری را محترم بشمارد و رعایت کند؛ یعنی در برابر او وظایفی بر عهده دارد.

بنابراین، مفهوم وظیفه بدون در نظر گرفتن واقعیات بیرونی و تجربی پدید نمی‌آید. به بیان دیگر، وظیفه از جمله معقولات ثانیه فلسفی است؛ هرچند مصداق خارجی مستقلی ندارد، اما منشأ انتزاع آن در جهان خارج قرار دارد.

اما درباره تصدیق این مفهوم، آیا عقل انسان، مستقل از واقعیات خارجی، حکم می‌کند که «باید به وظیفه عمل کرد؟»، آیا این حکم، بدیهی و از بدیهیات عقل عملی است؟ به نظر می‌رسد که پاسخ منفی است. تا زمانی که من ندانم خدایی وجود دارد، هرگز احساس مسئولیت و تکلیف نخواهم کرد. یا دست‌کم، تا وقتی انسان‌های دیگری نباشند که من از ایشان بهره‌ای برده باشم، در برابر آنان احساس وظیفه نخواهم داشت. مسئولیت و تکلیف، معقول ثانی فلسفی هستند که تنها در نسبت با موجودی دیگر معنا می‌یابد. بنابراین، تصدیق آن منوط به شناخت آن موجود و درک و پذیرش رابطه او با من است. به هر ترتیب، باور به اینکه انسان دارای وظایف و تکالیفی است، متوقف بر وجود حقایقی است که باید به‌عنوان واقعیت‌های موجود درک شوند. از اینجا نیز می‌توان ارتباط عمیق و ناگسستنی میان مفاهیم نظری و عملی، یا به تعبیری دیگر، پیوند میان جهان‌بینی و ایدئولوژی را دریافت (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۲۹۱-۲۹۷).

این نقد، نمونه‌ای بارز از اینکه چگونه معقولات ثانیه فلسفی می‌تواند برای نقد حتی پیچیده‌ترین نظام‌های اخلاقی غربی به کار رود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به تفصیل به تبیین نقش محوری معقولات ثانیه فلسفی در فلسفه اخلاق از منظر علامه مصباح یزدی پرداخت. همان‌طور که روشن شد، این نظریه تنها یک بحث انتزاعی در فلسفه اسلامی نیست، بلکه ابزاری برای حل مسائل بنیادین فلسفه اخلاق، نقد مکاتب

اخلاقی است. در بخش نقش معقولات ثانیه فلسفی در تبیین مفاهیم و گزاره‌های اخلاقی بیان داشتیم که مفاهیم اخلاقی از سنخ معقولات ثانیه فلسفی و بیانگر رابطه فعل اختیاری با نتایج حاصل آن هستند و بدون در نظر گرفتن نتایج نمی‌توان باید و نباید یا خوبی یا بدی را به فعلی نسبت داد. به‌عنوان مثال حسن راست‌گویی و سایر افعال اختیاری انسان را نمی‌توان بدون توجه به نتیجه و غایت آنها درک کرد. راست‌گویی زمانی خوب است که مصالح واقعی فرد و جامعه را تأمین کند و دروغ زمانی ناپسند است که به فساد واقعی بینجامد و انسان را از رسیدن به کمال نهایی خود بازدارد. بنابراین، برای تشخیص احکام اخلاقی افعال اختیاری، باید مصالح و مفاسد واقعی آنها را شناخت. تا زمانی که رابطه فعل اختیاری با غایت آن سنجیده نشود، نمی‌توان در مورد خوبی یا بدی آن قضاوت کرد.

۳. رابطه تکلیف و واقعیت

کانت بر این باور بود که یکی از شروط ضروری برای عمل اخلاقی، مطابقت با تکلیف و وظیفه است. اما پرسش اینجاست که وظیفه چیست، از کجا سرچشمه می‌گیرد و چگونه می‌توان آن را تشخیص داد؟ پاسخ کانت به این پرسش‌ها آن است که این مفاهیم، از بدیهیات عقل عملی به‌شمار می‌روند؛ هم از حیث تصور بدیهی هستند و هم از نظر تصدیق به لزوم پیروی از وظیفه بدیهی هستند. به عبارت دیگر، این حکم که «باید مطابق با وظیفه عمل کرد»، بدیهی تلقی می‌شود، اما با تأمل بیشتر روشن می‌شود که این قضیه درواقع یک توتولوژی یا این‌همانی است؛ چراکه «وظیفه» به معنای «آنچه باید انجام شود» است و اگر آن را موضوع حکم قرار دهیم، محمول نیز چیزی جز همان معنا نخواهد بود. درواقع، این گزاره به این نتیجه می‌رسد که «آنچه باید انجام شود، باید انجام شود»؛ چنین قضیه‌ای توتولوژیک است و هیچ معرفت تازه‌ای به ما نمی‌بخشد. از این حکم هرگز نمی‌توان دریافت که وظیفه چیست و منشأ آن کجاست.

حقیقت این است که تا زمانی که رابطه دو موجود را در نظر نگیریم و آن دو را با هم مقایسه نکنیم و مشاهده نکنیم که در عمل، هریک برای دیگری محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند، به‌طوری‌که هیچ‌یک مجاز نیست خودسرانه عمل کند و باید طرف مقابل را در رفتارشان لحاظ نماید، نمی‌توان مفهوم وظیفه را انتزاع کرد. بنابراین، اگر فرض کنیم در جهان تنها یک موجود وجود دارد، برای مثال،

رقیب، و نظام‌مندسازی اخلاق اسلامی فراهم می‌آورد.

یافته‌های اصلی این تحقیق را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: تبیین ماهیت مفاهیم اخلاقی: مفاهیم اخلاقی، معقولات ثانیه فلسفی هستند که از واقع عینی یعنی روابط علی و غایی بین افعال و نتایج آنها انتزاع می‌شوند. این مفاهیم، اعتباری محض، احساسی یا قراردادی نیستند.

اخباری و واقع‌نما بودن گزاره‌های اخلاقی: از آنجاکه این مفاهیم به واقعیت اشاره دارند، گزاره‌های اخلاقی خبری هستند و می‌توانند صادق یا کاذب باشند. این مبنای محکمی برای واقع‌گرایی اخلاقی است. حل مسئله استنتاج باید از هست: «باید» اخلاقی، بیانگر «ضرورت بالقیاس» بین فعل و نتیجه آن است. استنتاج باید از هست در مواردی که رابطه علی تامه برقرار باشد، کاملاً منطقی و معتبر است و شبهه هیوم مرتفع می‌شود.

نقد مکاتب غیرواقع‌گرا: بسیاری از مکاتب اخلاقی مانند احساس‌گرایی، جامعه‌گرایی بر تحلیل نادرستی از چیستی مفاهیم اخلاقی استوار شده‌اند. این مکاتب با نشان دادن خلط بین معقولات اولی و ثانیه فلسفی، قابل نقد و ابطال هستند.

نقد فلسفه اخلاق کانت: غفلت کانت از تحلیل مفاهیم فلسفی همچنین مسئولیت و وظیفه و تلاش برای تبدیل آن به یک مفهوم پیشینی، باعث شده است نظام اخلاقی او به امری فاقد پیوند با واقعیت‌های عینی تبدیل شود.

طرح معقولات ثانیه فلسفی بودن مفاهیم اخلاقی و توجه به گونه‌شناسی مفاهیم به‌کاررفته در فلسفه اخلاق، که توسط علامه مصباح یزدی بسط داده شده است، را می‌توان یکی از غنی‌ترین و کارآمدترین کمک‌های فلسفه اسلامی معاصر به حوزه فلسفه اخلاق دانست. این نظریه، همچنین توانایی تبیین مسائل پیچیده را دارد، بلکه سازگاری درونی قابل‌توجهی نیز دارد. التزام به این نظریه، تفلسف ما را به سمت دفاع از عینیت اخلاق، و امکان گفت‌وگوی طرفینی با دیگر سنت‌های فلسفی سوق می‌دهد. به جرئت می‌توان گفت که هرگونه پژوهش جدی در حوزه فلسفه اخلاق اسلامی، به حق نیاز دارد به مطرح شدن این مفاهیم و از آن به‌عنوان یک چارچوب نظری مستحکم بهره برد. به نظر می‌رسد که استعدادهای این نظریه هنوز به طور کامل کشف نشده است و زمینه برای بسط و کاربرد آن در حوزه‌های جدید هنوز گسترده است.

منابع

- دورکیم، امیل (۱۳۶۹). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. تهران: کتابسرای بابل.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۱). *ایدئولوژی تطبیقی*. قم: در راه حق.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*. چ دوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳ الف). *دروس فلسفه اخلاق*. چ نهم. تهران: اطلاعات.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳ ب). *تعلیق علی نه‌ایة الحکمة*. چ پنجم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *فلسفه اخلاق*. تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی. چ سوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ الف). *آموزش فلسفه*. چ پنجم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸ ب). *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*. چ ششم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۹). *شرح جلد اول اسفار اربعه*. تحقیق و نگارش محمدتقی سبحانی و مهدی عبداللهی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، مجتبی (۱۴۰۰). *فلسفه اخلاق*. چ دهم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- وارنوک، مری (۱۳۹۲). *فلسفه اخلاق در قرن بیستم*. ترجمه ابوالقاسم فنائی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- Copleston, F. (1994). *A history of philosophy: From the French Enlightenment to Kant* (6th ed). Image Books.
- Hume, David (1984). *A Treatise of Human Nature*. Edited by Ernest C. Mossner. New York: Penguin Books.